

سبک‌شناسی غزلیات عصمت بخارایی

یداله طالشی*، سولماز رزاق‌زاده شبستری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

سال شانزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۴، صص ۲۹۹-۲۷۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7169

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: غزل از رایجترین قالبها در گستره ادب فارسی است و کمتر شاعری را میتوان یافت که غزل نسوده باشد. عصمت بخارایی شاعر دوره تیموری و از غزلسرایان بنام این دوره است که غزلیات عاشقانه و عارفانه زیبایی سروده است. در این مقاله دویست غزل از غزلیات عصمت بخارایی را از سه دیدگاه سبک زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار داده‌ایم.

روش مطالعه: پژوهش فعلی با توجه به ماهیت نظری آن بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و الکترونیکی و به سبک توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است و جامعه و محدوده مدنظر دیوان عصمت بخارایی به کوشش احمدکرمی میباشد.

یافته‌ها: براساس یافته‌های این پژوهش، شعر عصمت بخارایی درمقایسه با دیگر شاعران هم‌دوره خود، دارای نازک خیالیه‌ها و مضمون‌سازیه‌های پیچیده و دیر فهم نیست. زبان شعری او ساده و روان است و اصطلاحات و تعبیرات عامیانه چشمگیری در آن مشاهده نمیشود. در غزلیات خود از مضامین عارفانه و قلندرانه بهره برده است.

نتیجه: شاعر از وزنهای آرام و سنگین و جویباری مانند (رمل و هزج) که مناسب مضامین دلنشین عاشقانه و بیانگر احساسات شاعر در غم و اندوه است استفاده کرده است. توجهی خاصی به قافیه و ردیف نشان داده و تقریباً غزلیاتش از عیوب قافیه خالیست. از صنایع بدیعی تکرار و جناس به وفور استفاده کرده است. از آوردن عبارتهای ثقیل و مهجور عربی خودداری کرده است. عصمت بخارایی از تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی به فراوانی استفاده کرده است. استعارات عصمت بعید و دور از ذهن نیست و در اشعار قدما نیز دیده میشود. تلمیح نیز در اشعارش از جایگاه خاصی برخوردارند اما نوآوری در آنها دیده نمیشود و تکراری است. مضمون اصلی اشعارش عشق و فراق معشوق و سوز و گداز برخاسته از این عشق است. همچنین غزلیاتی حاوی مضامین قلندرانه و عارفانه نیز دارد و بشیوه پیشینیان با زهاد ریاکار در جنگ و جدل است.

تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۷ تیر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

عصمت بخارایی، دوره تیموری، شعر، غزل، سبک‌شناسی

* نویسنده مسئول:

taleshi@iau.ac.ir

۰۷۷۳۳۳۳۳۳۳ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of Ismat Bukharai's sonnets

Y. Taleshi*, S. Razzaghzadeh Shabestari

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 March 2023

Reviewed: 30 April 2023

Revised: 15 May 2023

Accepted: 28 June 2023

KEYWORDS

Esmat Bokharaei, Timurid period, poetry, ghazal, stylistics

*Corresponding Author

✉ taleshi@iaa.ac.ir

☎ (+98 21) 56363077

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ghazal is one of the most common formats in Persian literature and it is rare to find a poet who has written a ghazal. Esmat Bukharai is a poet of the Timurid period and one of the lyricists of this period who wrote beautiful romantic and mystical lyrics. In this article, we have analyzed two hundred sonnets of Esmat Bukharai from the three perspectives of linguistic, literary and intellectual style.

METHODOLOGY: Considering its theoretical nature, the current research has been conducted based on library and electronic studies and in a descriptive-analytical style, and the target society and scope is Diwan Asmat Bukharai by Ahmad Karmi.

FINDINGS: Based on the findings of this research, Esmat Bukharai's poetry, compared to other poets of his time, does not have thin imaginations and complex and slow-to-understand themes. His poetic language is simple and fluent and there are no significant slang terms and interpretations in it. In his sonnets, he has used mystic and Qalandran themes.

CONCLUSION: The poet has used calm and heavy weights and brook like (Raml and Hazaj) which are suitable for pleasant romantic themes and express the feelings of the poet in sadness. He has shown special attention to rhyme and lines, and his sonnets are almost free of rhyme defects. He has refrained from bringing heavy and abandoned Arabic expressions. Ismat Bukharai has used sensory to sensory and intellectual to sensory similes a lot. Metaphors of innocence are not far from the mind and can be seen in ancient poems. Hints also have a special place in his poems, but innovation is not seen in them and it is repetitive. The main theme of his poems is love and the separation of the beloved, and the burning and burning caused by this love. It also contains lyrical and mystical themes and it is like the predecessors in war and controversy with Zahad the hypocrite.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7169](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7169)

| NUMBER OF REFERENCES | NUMBER OF TABLES | NUMBER OF FIGURES |
|---|--|--|
|  11 |  6 |  1 |

مقدمه

در حوزه تاریخ ادب، با اندک تسامحی، میتوان تاریخ ادبیات دوره تیموریان را به سالهای میان مرگ حافظ (۷۹۱) تا مرگ جامی (۸۹۸) اطلاق کرد. در این دوره زبانهای فارسی، ترکی و عربی رواج داشت اما فارسی، زبان غالب و زبان اداری و تاریخ و هنر و شعر بود. اقبال عمومی به شعر و ادب در این دوره چنان است که امیر علیشیر نوائی در تذکره مجالس‌النفائس شرح حال ۱۳۲ تن از شاعرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر میزیسته‌اند، آورده است. استاد سعید نفیسی نیز در مورد اهمیت قرن نهم مینویسد: «قرن نهم آخرین دوره مهم ادبیات ایرانست و تردیدی نیست که پس از آن دوره‌ای باین درجه از اهمیت تاکنون در تاریخ ایران پیش نیامده است و پس از آن ادب ایران دوره تنزل و انحطاط را مرتباً پیموده... گذشته از آن قرن نهم از حیث کثرت شعرا و نویسندگان و جنبشهای ادبی گوناگون یکی از مهمترین دوره‌های ادب ایرانست و اگر هم در برخی از رشته‌های ادب انحطاط و زوالی پیش آمده باشد آن انحطاط نتیجه مستقیم ضعف و فتور است که در دوره پیش یعنی در قرن هشتم مقدمات آن فراهم آمده و رفته رفته نیرو گرفته و در قرن نهم نتیجه آن آشکار شده است.» (تاریخ در ایران، نفیسی: ص ۲۲۶)

در دوران حکومت شاهزادگان ادب‌پرور تیموری و با پیدایی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، مراکز متعددی برای اجتماع شاعران و ادیبان پدید آمد. این مراکز موجبات مردمی شدن فرهنگ و ادب و پراکنده شدن شماری از شاعران عامی و عالم را در دربارها و مراکز ادبی فراهم آورد (تذکره مجالس‌النفائس، امیر علیشیر نوائی: ص ۱۵۶) چنانکه در میان شعرای این دوره بنام کسانی برمیخوریم که پیشه‌ور، کارگر یا سپاهی بوده‌اند. برخی شاعران این دوره حتی از خط و کتابت نیز بهره‌ای نداشتند. (همان ص ۱۶۶) تیمور با شعر آشنا بود و شاعران را گرامی میداشت. در زمان جانشینان وی، دربارهای شاهرخ و بایسنقر در هرات، خلیل‌سلطان و آغ‌بیگ در سمرقند، میرانشاه و پسرانش در تبریز، اسکندربن عمرشیرخ و ابراهیم سلطان‌بن شاهرخ در شیراز، از مراکز گردهمایی شاعران و ادیبان بود. بسیاری از این شاهزادگان خود شعر میسرودند و صاحب دیوانهای ترکی و فارسی بودند. (همان: ۱۲۷) مثلاً درباره شاهرخ نوشته‌اند که: «پیوسته پیرامون مجلس عالی افاضل موالی و امائل اهالی حاضر بودند و در فواصل اوقات و فواصل ساعت به مباحثه علوم دینی و مذاکره علوم یقینیه و قرائت کتب تفسیر و حدیث و فقه و تواریخ اشتغال مینمودند.» (تاریخ ادبیات ایران، صفا: ص ۱۷۰)

در این دوره، شعر از حیث مضمون، ابداع و خلاقیت، زمینه‌های عاطفی و احساسی و صور خیال رو به افول نهاد، چنانکه رواج تتبع و تقلید از آثار قدما و معانی و افکار و سبک بیان آنان، مهمترین و نخستین ویژگی شعر فارسی در این دوره است. خواجه عصمت بخارایی (متوفی ۸۲۹ یا ۸۴۰) و مولانا عبدالوهاب اسفراینی از مقلدان امیرخسرو دهلوی بودند و بابا فغانی شیرازی و لسانی شیرازی... نیز از مقلدان حافظ به شمار می‌آیند. این شاعران، بر اساس مضامین و معانی قدیم، با تکلف سعی میکردند تصاویر ظاهراً متفاوتی پدید آورند. افراط در مضمون‌یابی یا مضمون‌سازی از معایب شعر این دوره تلقی میشود که سبب شیوع سرقتها و انتحالیهای ادبی در نقل و اخذ لفظ و مضمون اشعار نیز شده بود. البته این بدان معنی نیست که این شاعران مطلقاً از خلاقیت بی‌بهره بوده‌اند. (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر، ص ۱۰۲)

در این فضای ادبی، که باریک‌اندیشی و هنرنماییهای شاعرانه مورد توجه شعرا بود، به کار بردن صنایع و بدایع ادبی، از لوازم ضروری شعر به شمار میرفت و اشعار ساده و فصیح و عاری از صنعت بی‌ارزش تلقی میشد و به همان میزان که بر تعداد صنعت‌های ادبی و آرایه‌های کلامی در شعر بعضی از شاعران این دوره افزوده میشود از ارزش معانی کاسته میشود؛ بدان حد که گاهی شعرا به معانی ناچیز روی میکنند و از ذکر هیچ سخنی اعراض نمینمایند.

استاد سعید نفیسی ضمن برشمردن خصایص شعر فارسی در قرن نهم به این مسأله نیز اشاره کرده مینویسد: «آن روح مناعت و عزت نفس و خویشتنداری که در اشعار دوره‌های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملاً رواج داشته و در قرن هفتم بواسطه زبونی و خواری که از غلبه بیگانگان پیش آمده در ارکان آن شکستی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود درین قرن نهم باز سستتر و ضعیفتر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر به زبان می آورد» (تاریخ در ایران، نفیسی، ص ۲۲۹)

در دوره تیموریان، قصیده‌سرایان از رونق افتاد و به غزل و قصه‌های منظوم بزمی، که با ذوق عامه مناسبت بیشتری داشتند، بیش از سایر انواع شعر توجه شد، بطوریکه این دوره را عصر غزل نامیده‌اند. (زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۲) از غزلسرایان بنام این دوره بوده‌اند: کمال خجندی، عصمت بخارایی، بساطی سمرقندی، شاه نعمت‌الله‌ولی، شاه قاسم انوار، لطف‌الله نیشابوری و کاتبی ترشیزی و

در این مقاله به معرفی و بررسی غزلیات عصمت بخارایی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های بعمل آمده مشخص شد که آقای سیدعلی میرفضلی مقاله‌ای با عنوان «بررسی رباعیات عصمت بخارایی» و دکتر ماندانا باوندی مقاله‌ای با عنوان «تحقیقی در احوال و سبک اشعار و آثار عصمت بخارایی» به چاپ رسانده‌اند. همچنین پایان نامه‌های کارشناسی ارشد با عناوین «بررسی ساختار و عناصر تشبیه در غزلیات عصمت بخارایی» توسط خانم چیمین محمد نژاد و «بررسی موسیقی شعر در دیوان عصمت بخارایی» توسط آقای محمد بنی اسدی تدوین شده‌اند. اما تاکنون مقاله‌ای درباره سبک‌شناسی غزلیات عصمت بخارایی به چاپ نرسیده است.

عصمت بخارایی

خواجه فخرالدین عصمت‌الله بخارایی از شاعران قرن نهم هجری است نسبش به جعفر بن ابیطالب میرسد و از اعقاب خواجه حافظ کلان بوده است. پدر او خواجه مسعود و همچنین نیاکانش در بخارا مورد احترام بودند. عصمت خود مردی دانشمند بود و از ریاضی و تاریخ آگاهی داشت. آغاز شاعری او در دوران پادشاهی نصیرالدین سلطان خلیل پسر میران شاهرخ امیر تیمور بود از این رو نخست نصیری پسر تخلص میکرد:

بخت نصرت کرد و نام او نصیری گفت شاه کاین تخلص شد فروغ نظم و زیب دفترش
به نام خویش تو بناختی نصیری را چه شکر گویمت ای پادشاه بنده نواز؟

عصمت در دربار سلطان خلیل به آسودگی و احترام میزیست و محفل او مجمع شعرا و دانشمندان بود، بعد از سلطان خلیل، عصمت به ابراهیم سلطان پسرشاهرخ که شاهزاده‌ای هنر دوست و شاعر پرور بود روی آورد و در دوران پادشاهی الغ بیک خواست از شاعری توبه کند اما به تشویق الغ بیک از این عزم منصرف شد و تا پایان عمر مداح الغ بیک و دیگر شاهزادگان تیموری بود. تا در سال ۸۴۰ در بخارا وفات یافت مزار او در بخاراست. عصمت قصایدی در مدح حضرت علی (ع) و خاندان نبوت دارد که معلوم میدارد که شیعه بوده است و تا مدتی تقیه میکرده و بعدها مذهب خود را آشکار کرده است:

تا به کی طبل ارادت میزنی زیر گلیم؟ بعد از این کوس محبت برملا باید زدن

از شاگردان او مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی و مولانا احمد بن موسی خیالی بخاری را میتوان نام برد. (تذکره دولتشاه سمرقندی: ص ۳۵۷)

مجموعه آثاری که از او بازمانده دیوانی است شامل، غزل، قصیده ترکیب بند، قطعه، رباعی و مثنوی و سه قطعه مقامه گونه. از دانشهای، زمان چون ستاره شناسی حکمت و علوم، دینی و بسیاری از اصطلاحات نقاشی و خطاطی و هندسه و معماری در شعرش بهره برده است. در **غزل** یکی از شاعران متوسط سبک عراقی است و به سعدی و حافظ و سلمان و امیر خسرو و... دارد، شیوه‌ای سهل و ممتنع دارد. شعرش روان است از تعقید لفظی و معنوی خالی است. **قصیده‌های** عصمت همه در مدح است و اکثر آنها در مدح خلیل سلطان. قصایدش با وصف شب، خزان، زمستان برف، تابستان، گرما، باغ بهار و قصر آغاز میشود. تخلص شاعر در قصاید بیشتر «نصیری» و کمتر «عصمت» است. بطور کلی میتوان گفت که در شیوه قصیده پردازی دنباله رو انوری است.

پادشاهها میکنند دعوی به دور دولتمت کانوری شعر آفرین بود و منم سحر آفرین

قطعات بیش از سایر اشعارش نمودار حال و احوال شاعر است. شاعر در این شعرها از پیری و فقر و بی‌اعتنایی مردم به شعر شکوه میکند و در آنها عنایت ممدوح را میطلبد بیشتر قطعات با تقاضایی همراه است. قطعاتی نیز در اندرز و موعظه و حکمت دارد که بی‌شبهت به قطعات ابن یمین نیست. از عصمت یک **مثنوی عارفانه** بازمانده است که موضوع آن داستان زندگی و ذکر مقامات ابراهیم ادهم عارف مشهور است. این منظومه در حدود ششصد بیت و در بحر هزج مسدس است. در پایان دیوانش سه **مقامه گونه** آمده است که شاعر در آنها تحت تأثیر مقامات حمیدی بوده است مخصوصاً دو مقامه از آنها شباهتهای فراوانی با مقامه ربیعیه قاضی حمیدالدین دارد در مقامه اول بسیاری از اصطلاحات صوفیانه و خانقاهی آمده است. (تحقیقی در احوال و سبک اشعار و آثار عصمت بخارایی، باوندی)

سبک شناسی اشعار

سطح آوایی (موسیقایی)

سطح موسیقایی و آوایی، مجموعه مناسبتهای وزنی، قافیه و ردیف و آرایه‌های لفظی هستند که در القای پیام شاعر و یا تقویت عاطفه‌های او نقش مهمی دارند.

موسیقی بیرونی (وزن - بحر)

عصمت بخارایی در غزلیات خود از چندین اوزان پرکاربرد در شعر فارسی استفاده کرده که در میان آنها بیشترین بسامد در بحر هزج و رمل دیده میشود. متنوع بودن وزن‌ها در دیوان یک شاعر نشان از تسلط وی بر علوم عروضی است و باید گفت که عصمت بخارایی بخوبی از عهده این کار برآمده است زیرا تقریباً از تمامی وزنهای عروضی در شعرش استفاده کرده است. در جدول ذیل بسامد بحرهای عروضی را در دوپست غزل ابتدایی دیوان عصمت مشخص شده است.

نکته حائز اهمیت دیگر در غزلیات عصمت بخارایی کمی تعداد ابیات غزل در دیوان وی است که نشان دهنده حساس بودن وی بر آرایش کلام و درست بودن وزن است زیرا هر چقدر ابیات طولانیتر باشند احتمال ایجاد عیوب قافیه و وزن بیشتر میشود، غزلیات وی از ۵ یا ۶ بیت بیشتر نیست و غزلیاتی که ابیات طولانی دارند بسیار انگشت شمارند.

| تعداد غزل | وزن | نام بحر |
|-----------|---------------------------------|----------------------------|
| ۴۲ | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن | رمل مثنی محذوف |
| ۲۷ | مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن | مضارع مثنی مثنی اخرج محذوف |
| ۲۶ | مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن | مجتث مثنی مخبون محذوف |
| ۲۵ | فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن | رمل مثنی مخبون |
| ۲۱ | مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن | هزج مثنی اخرج مکفوف |
| ۲۱ | مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن | هزج مثنی سالم |
| ۹ | مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن | رجز مثنی سالم |
| ۷ | مفاعیلن مفاعیلن فاعولن | هزج مسدس مکفوف محذوف |
| ۲۲ | ----- | دیگر اوزان پراکنده |

موسیقی کناری (قافیه - ردیف)

قافیه:

قافیه ضروریترین عنصر موسیقایی کناری شعر است که در ایجاد موسیقی شعر و تکمیل وزن و آهنگ آن موثر است و هرچه اشتراک حروف قافیه بیشتر باشد جنبه موسیقایی آن بیشتر است، تقریباً تمامی غزل‌های موجود در دیوان دارای سه یا چهار حرف مشترک قافیه است، عصمت بخارایی با رعایت این مسئله توانسته موسیقی اشعارش را بالاتر ببرد.

نکته قابل توجه دیگر در غزلیات عصمت استفاده از قافیه‌های فارسی در تمامی غزلیات است، زیرا با استفاده از قافیه فارسی از پیچیدگی شعر جلوگیری کرده و تناسب و هماهنگی بین اجزای شعرش پدید آورده است. عصمت بخارایی به ندرت در غزلیات به تکرار قافیه دست زده است و اگر هم تکراری صورت گرفته همراه با مضمون‌سازی بوده است. در کل باید گفت که قافیه در شعر عصمت بدون تکلف است و شاعر با تسلطش بر کلمات هم قافیه آنرا چنان بکار میگیرد که مزاحم معنی نمیشود و برخاسته از احساسات شاعر است.

ردیف

عصمت اغلب غزل‌های خود را **مردف** آورده است، که در این میان ردیف فعلی بالاترین بسامد را دارد و همین امر باعث شده اشعارش از ساختار نحوی سالمی برخوردار باشند. همچنین وجود ردیف‌های طولانی در غزلیات نشان از تبحر و آشنایی شاعر بر جنبه‌های موسیقی شعر است، زیرا هر چقدر ردیف طولانیتر باشد جنبه موسیقی شعر بیشتر است. موارد ذیل نمونه‌هایی از ردیف‌های طولانی موجود در غزلیات است:

در همه عالم دلی آسوده از غم یافت نیست کانچه دل میخواهد اندر هر دو عالم یافت نیست
(ص ۲۷۳)

زان شوخ گذر نمیتوان کرد کز فتنه حذر نمیتوان کرد
(ص ۳۱۹)

ساقیا می ده که طرف لاله زار از دست رفت شد خزان نزدیک و ایام بهار از دست رفت
(ص ۲۷۷)

انواع ردیف

ردیف فعلی:

چو دل به دست تو ای ماه مجلس آرای رفت / متاع عمر به تاراج یک تماشا رفت
(ص ۲۶۹)

ردیف اسمی:

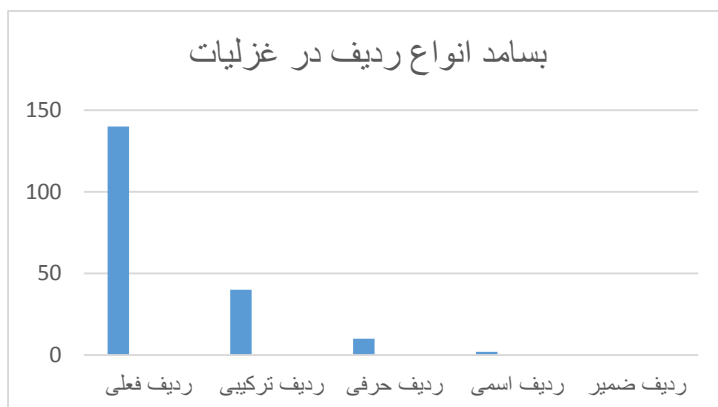
تا شد به گرد روی تو خط غبار سبز / از سیل اشک ماست بساط بهار سبز
(ص ۳۶۵)

ردیف حرفی:

آمدی و باز جراحت تازه کرد این سینه را / بار دیگر زنده کردی کشته دیرینه را
(دیوان ص ۲۵۸)

ردیف ترکیبی:

اهل دل را جانب مقصود راهی دیگر است / ملک معنی را فروغ از پادشاهی دیگر است
(ص ۲۶۳)



موسیقی درونی

این قلمرو موسیقی شعر، مهم‌ترین قلمرو موسیقی است که استواری و انسجام جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی در همین نوع از موسیقی نهفته است.

تکرار

«تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است. صداهای غیرموسیقایی و نامنظم که در آن تناوب و تکرار نیست باعث شکنجه روح میشود.» (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۸۹) تکرار یکی از صنایع بدیعی مورد توجه در غزلیات عصمت است.

جز درد عشق در دل ما هیچ درد نیست / آن را که درد نیست برآئم که مرد نیست
(ص ۲۶۹)

رفت عمر و ذوق آن شربت ز جان من نرفت
(ص ۲۸۴)

گرد گلزار مگر مهرگیا پیدا شد
(ص ۳۰۸)

هرکجا دم زد ز دست دوست نالیدن گرفت
(ص ۲۷۷)

بین که زلف تو امشب به جانب دوش است
(ص ۲۶۸)

رفتی و غم سوختگان رفت زیادت
(ص ۲۶۲)

تا بنده دو سنبل تابنده باشمت
(ص ۲۶۶)

چون صید گیرد عادت کشتن بود صیاد را
(ص ۲۵۹)

در حیرتم که چون زدم من جهان نسوخت
(ص ۲۶۵)

در همان دم در و لعل از دیده باریدن گرفت
(ص ۲۶۷)

یا خضر بر طرف چشمه حیوان بنشست
(ص ۲۸۲)

خرد ز وهم دهان تو رفته از هوش است
(ص ۲۶۷)

نامه چه عمر به رفتن شتاب کرد
(ص ۲۸۹)

خسته‌ام دید به دشنامی دوا فرمود و رفت

واج آرایی

خط چو بر عارض آن ماه لقا پیدا شد

دم بدم بسیار می‌باید زدن نی را که او

تجنیس

جناس تام

تو را که دوش همه قصد کشتن ما بود

جناس مرکب

ای بر جگرم داغ تو هر روز زیادت

تابنده باد بر سمنت سنبل دو زلف

جناس اشتقاق

چشمه به تیر غمزهات خواهد که ریزد خون من

جناس زاید

از بس که آتش جگرم غیر جان نسوخت

جناس حرکتی:

در دلم هرگه خیال آن لب و دندان گذشت

گرد مشک است که گرد لب جانان بنشست

جناس لاحق

تویی که آب حیاتت به چشمه نوش است

جناس خط

آمد به ناز بر سر بیمار خویش و باز

تصدیر

- اثر تیغ تو پیداست مرا بر دل ریش
دهن تست که هیچش اثری پیدا نیست
(ص ۲۸۰)
- گر پریشان می‌رود عصمت مقام طعنه نیست
مرد را جمعیت دل در پریشان بودن است
(ص ۲۷۸)

تضاد

- همین دعاست بوقت نیاز عصمت را
که هرچه گفته شد از نیک و بد پسند تو باد
(ص ۳۱۵)
- کرم کن ای عجل زودم به بیهوشی مرگ افکن
اگر دانی کزین دیوانگی هشیار خواهم شد
(ص ۳۰۷)
- صفت سیردهانت به زبان نتوان گفت
آشکارا سخن از راز نهان نتوان گفت
(ص ۲۸۷)

سطح واژگانی

عصمت بخارایی در غزلیات از واژه‌های معهود دوره که ساده، سهل و متناسب با شعرغنایی و عرفانی است، استفاده کرده است. کلمات کهن فارسی مانند (ناوک(۹بار)- خدنگ(۴بار)- فتراک(۳بار)- غمزه(۲۷بار)- سنان(۲بار)- توسن(۲بار)) در شعرش دیده می‌شود:

- ناوک غمزه‌اش از دیده کشیدن نتوان
کین خدنگی است که پیکانش به جان نزدیک است
(ص ۲۷۷)
- جان افکار من آن صیدیست کز روز نخست
زار کشتند و به فتراک تواس آویختند
(ص ۳۱۶)

در غزلیات از آوردن واژگان و عبارتهای ثقیل و مهجور عربی خودداری کرده و واژگان عربی بکار رفته همگی رایج و آسان هستند و در شعر فارسی متداول است:

- در آرزوی تو بر خاطرم بحمدالله
که غیر سوختن اندیشه دگر نگذشت
(ص ۲۷۱)
- حبذا عیش نظربازی که در بزم وصال
روز و شب مست از خمار نرگس جادوی تست
(ص ۲۸۰)

از کلمات ترکی مانند: یغما، غارت، افغان و ... نیز در اشعارش بهره برده است اما بسیار انگشت شمارند: خیال سرو تو از جویبار دیده به ناز
برفت و عمر عزیز از پی‌اش به یغما رفت
(ص ۲۷۰)

ای لعل تورا خوردن خون پیشه و آیین
وی چشم تورا غارت جان شیوه و عادت
(ص ۲۶۲)

همچنین به دلیل مضامین عارفانه و قلندرانه غزلیاتش از واژگان و اصطلاحات مربوط به آنها استفاده کرده از جمله: مقام- طلب- اهل صومعه- زاهد- خرقة پشمینه- پیر- میخانه- ساقی- باده - و....

از نوای عود عصمت اگر نگشتی پرده سوز رهن ابریشم نکردی خرقه پشمینه را
(ص ۲۵۸)

سطح نحوی

از نظر سطح نحوی غزلیات عصمت ویژگی و ساختار قابل توجهی ندارد و موارد زیر از ویژگیهای معمولی است که در کلام اکثر شاعران دیده میشود:

فعل امر

به بزم عصمت آ ای پند گو کآهسته در گوشت سخنهای حقیقت گویم از عشق مجاز خود
(ص ۲۹۱)

ای بخت بد یک نوبتم در کنج شادی راه ده تا چند عصمت خویش را برکاروان غم زند
(ص ۲۹۷)

فعل پیشوندی

درد پنهان راه گفتارم فروبست ای دریغ کز برای شکر غمهایش زبانی نماند
(ص ۳۱۷)

روز را روشنی از پرتوی روی تو بس است شمع خورشید به بیهوده برافروخته است
(ص ۲۸۷)

گفتم تن نذار ز آتش شود کباب آتش چو درگرفت بجز استخوان نسوخت
(ص ۲۶۵)

فعل دعایی

چو میبینم رخس خودرا نگه میدارم از گریه مبادا دامن پاکش بخون دیده تر گردد
(ص ۳۴۲)

حلال باد تو را گر بسوی دل میل است از آن چو صورت بختست بنده را مقصود
(ص ۳۳۱)

جابجایی صفت و موصوف

چنین شیرین حدیث عصمت از وصف لب او شد سخن شیرین شود لابد چو شکر در دهان گردد
(ص ۳۰۵)

کاربرد اندر به جای در

بیشتر میکند اندر دل معشوق اثر هر نیازی که در او صدق و صفا بیشتر است
(ص ۲۷۳)

تیرت اندر جگر خسته نهان شد عمریست که از تیر نهان گشته سری پیدا نیست
(ص ۲۸۱)

کاربرد همی

ببوی حلقه زلفت ز بوستان هر شب صبا همی رود و مشکبار می‌آید
(ص ۲۹۶)

خران همی رسد و نوبهار میگذرد
(ص ۳۲۹)

که دو عالم به تماشای تو بفروخته است
(ص ۲۸۷)

هیچکس نیست که با درد منش کاری نیست
(ص ۲۸۷)

از بهر تماشای رخ یار نمودند
(ص ۳۴۲)

اگر دانم که بهر خونم آن قصاب می‌آید
(ص ۳۴۸)

تا غمزه شوخ تو جگر دوختن آموخت
(ص ۲۸۱)

فکر نیکو کرد کز درد خودم نیکو نکرد
(ص ۳۱۱)

زانکه این سرمایه در ترکیب آدم یافت نیست
(ص ۲۷۳)

روزگاریست که این فتنه برانگیخته‌اند
(ص ۳۱۲)

به عیش کوش تا چشم می‌زنی بر هم

کاربرد ورنه - از به جای وگرنه - اگر

عصمت از مفلس و غارت زده شد روی متاب

تو ز احوال من آگاه نئی ورنه به شهر

کاربرد بهر - از بهر به جای برای

با اهل نظر شعله خورشید حقیقت

همان دم دست و گردن را به پیش تیغ او آرم

کاربرد شوخ در معنی گستاخ

جز در جگر خسته، ما رخنه نیفکند

کاربرد قید سخت

چون مروارید او که گشتم سخت بیمار غمش

کاربرد بو در معنای امید و آرزو

بوی شادی از دل غمگین مجروحان مجوی

کاربرد نه در معنای نیست

شهرت مهر و محبت نه برای من و تست

سبک ادبی

بررسی این بعد از غزلیات شاعر نشان میدهد که وی در اشعار خود به اهمیت کاربرد آرایه‌های ادبی واقف است و با بکار بردن این فنون بعد هنری و زیبایی‌شناسی اشعار خود را برجسته ساخته است.

تشبیه

تشبیه در غزلیات عصمت از عناصر و ارکان اصلی و پرکاربرد است. وی با آگاهی و بهره‌گیری از انواع تشبیه و ظرفیتهای هنری متنوع آن در توصیف عشق به اشعار خود زیبایی خاصی بخشیده است.

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین:

با بررسی آماری تشبیهات به کار رفته در غزلیات میتوان دریافت که تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی بیشترین آمار را بخود اختصاص داده‌اند. بسامد بالای تشبیهات حسی در غزلیات بیانگر این نکته است که شاعر با

وجود مهارت در خلق تشبیهات بعید و دور از ذهن، برای منعکس کردن احساسات خود، تشبیهات حسی را به کار برده است.

محسوس به محسوس

ما همچو حلقه روی بدین در نهاده‌ایم
دیگر نمی‌رویم از این در به هیچ باب
(ص ۲۶۲)

با غمزه چو بشکافی هر پاره دل یابی
چون غنچه گل صایر پرخون شده پیکانها
(ص ۲۵۸)

معقول به محسوس

خرقه سالوس را آتش غیرت بسوخت
شیشه ناموس را سنگ ملامت شکست
(ص ۲۸۶)

من که مهر گلرخان پروردم از روز نخست
مردم و از تریتم جز خارنومیدی نرست
(ص ۲۸۸)

باشد که نم دیده ما کارگر آید
وز نخل محبت گل مقصود برآید
(ص ۲۹۴)

چندین بهار عمر خزان شد که هیچکس
یک میوه مراد از این بوستان نچید
(ص ۳۱۸)

محسوس به معقول

روز عیش است و طریخانه معطر چو بهشت
جام می صافی و ساقی صنمی حور سرشت
(ص ۲۷۵)

آمد به ناز بر سر بیمار خویش و باز
نا آمده چو عمر برفتن شتاب کرد
(ص ۲۸۹)

معقول به معقول

کجا دگر طمع زیستن کند عصمت
که دشمنی چو فراق تو در کمین من است
(ص ۲۸۴)

هر دم خیال قد تو چون بخت بر سرم
می‌آید و زمام خودم می‌رود ز دست
(ص ۲۶۲)

| نوع تشبیه | حسی-حسی | عقلی/حسی | حسی-عقلی | عقلی-عقلی |
|-----------|---------|----------|----------|-----------|
| درصد | ۵۰٪ | ۴۶٪ | ۲٪ | ۲٪ |

تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

تشبیه مفصل

همچو پروانه دل غمزدهام سوخته است
(ص ۲۸۶)

هر کجا روی تو شمع طرب افروخته است

چون عود سوزد عالمی چون نی ز هجران دم زند
(ص ۲۹۷)

مطرب به یک صوت حزین آتش زد اندر خرمنم

تشبیه مجمل

آزادم از اینکه گرمم آزاد
(ص ۳۲۵)

تا بنده آن قد چو سروم

چون سطح زمین کنگره طارم خضرا
(ص ۲۵۶)

ای در شب اسری شده پامال براق

تشبیه مرسل

نه چو پروانه همین بال و پرم می‌سوزد
(ص ۲۹۰)

سوز دل سوخت سراپای وجودم چون شمع

تشبیه موکد

شمع روی تو نور دیده ما
(ص ۲۶۰)

ای رخت قبله گاه اهل صفا

تشبیه بلیغ

مردم و از تربتم جز خارنومیدی نرست
(ص ۲۸۸)

من که مهر گلرخان پروردم از روز نخست

که به صد بار دگر زهرجدائی نچشید
(ص ۲۹۵)

هیچ کس شربت وصل تو دمی نوش نکرد

| نوع تشبیه | بلیغ | مجمل | مفصل | مرسل | موکد |
|-----------|------|------|------|------|------|
| درصد | ۵۰٪ | ۵٪ | ۲۰٪ | ۲۰٪ | ۵٪ |

انواع تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین:

مفرد به مفرد

همان بهتر که در گرد سر آن نازنین گردد
(ص ۲۹۸)

چو خواهد سوخت بر شمع تجلی دل چو پروانه

در باغ عمر همچو تو بلبل هزار بود
(ص ۳۲۴)

عصمت مناز با سخن خوش که پیش از این

مفرد به مقید

چو غنچه گل خلق را خون در درون بسته شد
(ص ۳۰۰)

تا نقل یاقوت لب بر درج گوهر بسته شد

مقید به مفرد

کو نیز خیال خم ابروی تو دارد
(ص ۳۲۴)

زان روی چو من زار و نحیف است مه نو

سروناز من اگر جانب بستان بگذرد
(ص ۳۴۶)

همچو سبزه بنهد سروسپه رخ بر خاک

مقید به مقید

زهر غمت که خاصیت انگبین دراوست
(ص ۲۸۸)

همچون دم مسیح شفایی دهد به دل

بصد حسرت اندر تماشای تو باشد
(ص ۳۱۳)

درون پریشان آشفته چو زلفت

که به خار ستمش باز بهم دوخته شد
(ص ۳۴۶)

بود صدپاره چو پیراهن گل پرده دل

مرکب به مرکب

گویی ز شبنم قطره بر طرف گلستان میچکد
(ص ۳۴۴)

هر خوی که بر روی تو از زلف پریشان میچکد

چون مور ناتوان که سوی انگبین رود
(ص ۳۴۲)

دل خون شد و بسوی لبش میروند هنوز

به پیش نور رخت چون ستاره در روزند
(ص ۲۹۷)

پری رخان که چو خورشید عالم افروزند

انواع دیگر تشبیه، تشبیه به لحاظ شکل:

تشبیه مفروق

کاین راه در دل میکند و آن زخم برجان میزند
(ص ۳۳۲)

از غمزه چون خنجر قد چون تیرت کی رهم

تشبیه تلمیحی

لعل ساقی میشود بر غنچه گل پرده در
(ص ۳۵۹)

یوسف گل میدرد پیراهن از دست نسیم

اضافه تشبیهی

زانکه کمتر میوه زین باغ انقلاب عالم است
(ص ۲۶۶)

از سراستان دولت میوه شادی مجوی

بر خال سیه مگر زلف پراکند یار در دام بلا بهتر از این دانه ندانست
(ص ۲۶۸)

استعاره

موثرترین عنصر بلاغی در ساختمان شعر غنایی، استعاره است. استعارات موجود در غزلیات عصمت همه عینی هستند و از مظاهر طبیعت وام گرفته و تعداد استعارات ذهنی و انتزاعی بسیار نادر است.

استعاره مصرحه

اکثر استعاره‌های مصرحه در غزلیات عصمت برای توصیف یار به کار رفته‌اند که در اشعار قدما نیز دیده می‌شود و نوآوری در آن وجود ندارد مانند: نرگس- سنبل- لعل- پروانه- گل- غنچه و...

جان سوی لبش رفت و از آن باده گلرنگ شد مست بدانسان که ره خانه ندانست
(ص ۲۶۸)

یکبارگی به لعل تو خواهم سپرد جان تا کی ز ناوک مژه شرمنده باشمت
(ص ۲۶۹)

ز سنبل تو مگر حلقه‌ای ربود نسیم که دل به غارت جان در کمند سودا رفت
(ص ۲۶۹)

گهی که نرگس مست تو فتنه انگیزد مرا شفاعت علم و عمل ندارد سود
(ص ۳۱۳)

چو بحر خاطر تو موج میزند عصمت سفینه‌های گهر بر کنار می‌آید
(ص ۲۹۷)

چشم عصمت به امیدی که تو ناگه گذری در و یاقوت بهر راهگذار میریزد
(ص ۳۱۴)

استعاره مکنیه

ای آنکه عادت کرده با عاشقان بیداد را فریاد کز دست غمت ره بسته شد فریاد را
(ص ۲۵۹)

دل ز گشت گل کی آساید کز دست روی دوست کنج نومیدی و حسرت باغ و گلزار نیست
(ص ۲۶۴)

عصمت بر آستان قبولت نیافت راه تا صد رهش در آتش غم خان و مان بسوخد
(ص ۲۶۵)

دست امید ز جان شسته بکویت عصمت روز و شب دیده به ره منتظر دیدار است
(ص ۲۸۲)

عصمت ار کردی گناهی دامن معشوق گیر کاهل دل را دامن لطفش پناهی دیگر است
(ص ۲۶۳)

اضافه استعاری

ز کنج غصه به بستان نمیکنند هوسم که مست بوی تورا دل بیاغ نگشاید
(ص ۳۱۱)

عمری بر آستان وفا داشتم سری آنهم بر رهگذار ستم پایمال شد
(ص ۳۱۲)

گفتم به کف آرم بدعا دامن وصلت گویی مگر اکنون اثری نیست دعا را
(ص ۲۵۹)

| نوع استعاره | استعاره مصرحه | استعاره مکنیه |
|-------------|---------------|---------------|
| درصد | ۶۰٪ | ۴۰٪ |

کنایه

در غزلیات عصمت کنایات فعلی بیشترین کاربرد را دارند. به علاوه در گفتار عامه و ضرب‌المثل‌های رایج هر زبان، نمونه‌های بسیاری از کنایه را میتوان یافت از جمله: جامه دریدن- کمر بستن- برباد دادن- گره در کار زدن- گریبان چاک کردن و

کنایه فعل

تو شاهی و عالمی چو عصمت بسته به غلامیت کمرها
(ص ۲۵۷)

هر دم خیال قد تو چون بخت بر سرم می‌آید و زمام خودم می‌رود ز دست
(ص ۲۶۲)

گاه نزدیکی ندانستیم قدر روز وصل از پشیمانی چه سود اکنون که کار از دست رفت
(ص ۲۷۷)

کنایه از صفت و موصوف

نهان از دیده با تو عشق میبازم که در گریه بسی تر دامنی دیدم ز چشم پاکباز خود
(ص ۲۹۱)

چو روی زرد خود را از کوی یار خواهم برد ز درد عشق همین یادگار خواهم برد
(ص ۳۰۳)

دیده را چندین با خون جگر دادیم غسل از سیه بختی تماشای تورا قابل نشد
(ص ۳۰۴)

امید هست که ساقی شود بروز شمار بیک کرشمه شفیع گناهکاری چند
(ص ۳۰۶)

| نوع کنایه | کنایات فعلی | کنایه از صفت و موصوف |
|-----------|-------------|----------------------|
| درصد | ۷۰٪ | ۳۰٪ |

تلمیح

به علت موضوعات غزلیات عصمت بیشتر تلمیحات از نوع غنایی (خصوصاً با اشاره به داستان لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد) و دینی (اشاره به جان بخشی مسیح و داستان یوسف) است:

تلمیحات دینی

| | |
|---|---|
| آمد خلیل و شد همه آفاق بت پرست (ص ۲۶۳) | گر پیش از این خلیل شکستی بت این زمان |
| درویش که آیین زر اندوختن آموخت (ص ۲۸۱) | عصمت ببر از خود که چو قارون به زمین رفت |
| یا خضر بر طرف چشمه حیوان بنشست (ص ۲۸۲) | گرد مشک است که گرد لب جانان بنشست |
| زهر غمت که خاصیت انگبین در اوست (ص ۲۸۸) | همچو دم مسیح شفایی دهد به دل |
| ز التفات مور مقدار سلیمان کم نشد (ص ۳۰۵) | گر ز دیدار تو عصمت زندگی یابد چه باک |
| بر یعقوب غیر بوی پیراهن نمی‌آید (ص ۳۱۰) | ز یوسف قوت جان یابند اهل مصر و از دوری |
| جبریل بر خزاین رحمت امین بود (ص ۳۴۹) | آندم که ما بار امانت درآمدیم |

تلمیحات غنایی

| | |
|--|---|
| شیرین از آنها نیست کو رحمی کند فرهادرا (ص ۲۵۹) | ای دل از آن نامهربان بوی وفاداری مجوی |
| چو می‌دانی که این درد از دل مجنون نخواهد شد (ص ۳۰۱) | به لیلی گو چرا چندین جمازه تند می‌رانی |
| که گوید وصف آن رخسار و در وجه حسن پیچد (ص ۳۰۰) | چو خسرو گر نشد شیرین سخن عصمت همان بهتر |

| نام شخصیت | بسامد |
|-----------------|-------|
| مسیح | ۳ |
| ابراهیم خلیل(ع) | ۲ |
| یوسف | ۳ |
| شیرین و فرهاد | ۲ |
| لیلی و مجنون | ۸ |
| قارون | ۳ |
| خضر | ۱ |
| سلیمان | ۳ |

مجاز

علاقه کل و جزء

روشن ز فروغ نظرت چهره جوزا
(ص ۲۵۶)

خرم ز صفای قدمت روضه فردوس

فردوس مجاز از بهشت (فردوس یکی از طبقات بهشت است)

علاقه حال و محل

خعلت وصل تو جز بر قد ما کوتاه نیست
(ص ۲۷۱)

عالمی چو خاک می‌ماند رخ بر دامت

عالم مجاز از مردم عالم

ایهام

که بار عمر بیستند از جهان مارا
(ص ۲۶۱)

چگونه دعوی عصمت کنیم این ساعت

عصمت: ۱- عصمت و پاکدامنی ۲- تخلص شاعر

تا غمزه شوخ تو جگر دوختن آموخت
(ص ۲۸۱)

جز در جگر خسته ما رخنه نیفکند

خسته: ۱- خسته و ملول ۲- زخمی

دولت باقی گدای کوی جانان بودن است
(ص ۲۷۸)

عیدی عاشق به تیغ غمزه قربان بودن است

قربان: ۱- قربانی شدن ۲- عید قربان (به تناسب کلمه عید)

که از سرشک غم سیل خون ز سر نگذشت
(ص ۲۷۱)

به خاک پای تو هرگز دمی نسودم روی

دم: ۱- لحظه ۲- دم و بازدم

متناقض نما (پارادکس)

به بزم غصه خون خود شراب ارغوان دانست
(ص ۲۸۵)

تو می خوردی ز جام حسن و جان در حسرت لعلت

به طرف دیده بنشست و لب آن آب روان دانست
(ص ۲۸۵)

خوشم زین گریه شادی که در گشت چمن قدت

کز وجود غصه شاد از صحبت غم خرم است
(ص ۲۶۶)

همچو عصمت گوی عیش آن برد در میدان درد

حس آمیزی

سخن نازک و شیرین و روان نتوان گفت
(ص ۲۸۸)

تا میان و دهن و قد تو نیاد به خیال

کز خنده‌های شیرین شور از شکر برآورد
(ص ۲۹۴)
یاقوت سخنگویش صد خرده برو گیرد
(ص ۳۰۶)
هرکه آن رفتار نازک بیند از جان بگذرد
(ص ۳۵۱)

عصمت چرا نمیرد دور از لب و دهانت
با خنده شیرینش گر غنچه گشاید لب
بر سر راهی که آن سرو خرامان بگذرد

تمثیل

کاو از سگان کم نکند رزق گدا را
(ص ۲۵۹)
پند پدر مانع نشد رسوای مادرزاد را
(ص ۲۵۹)
بر نمی آید همیشه کوزه از دریا درست
تازگی دگر بود غنچه نوشکفته را
(ص ۲۶۰)

عصمت مکن اندیشه و گفتار رقیبان
پیراهن ناموس را عصمت به رندی پاره کرد
پاره شد چون دل ز راه دیده بیرون راندمش
از لب آتشین تو آب حیات میچکد

تناسب (مراعات النظیر)

بلبل ز مستی گرد گل بیهوده افغان میزند
(ص ۳۳۲)
ستاره گم شود آندم که آفتاب برآید
(ص ۳۲۹)
سرو و بنفشه و سمن و یاسمن در اوست
(ص ۲۸۸)

ای سرو گل رخسار من رونق بستان تویی
کجا بروی تو خورشید و ماه در نظر آید
خوش گلشنی است دل که به یمن خیال او

تنسیق الصفات

مرا تنعم و درویشی و گدایی داد
(ص ۳۵۴)
سخن نازک و شیرین و روان نتوان گفت
(ص ۲۸۸)

به اهل سلطنت آنکس که پادشاهی داد
تا میان و دهن و قد تو نیاد به خیال

تضمین

«زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست»
(ص ۲۷۲)
«که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت»
(ص ۲۷۶)

سینه ما مخزن گنج اسرار وحدت است
مجلس عشرت شاهست بخور می عصمت

سبک فکری

غزل دوره تیموری با توجه به بسامد بالای آفرینش و تنوع موضوع و مضمون از ویژگیهای برجسته‌ای برخوردار است و عصمت بخارایی بخوبی توانسته مسائل مختلف را در غزلیات خود بگنجانند از آن جمله میتوان به :

۱ - مضامین عاشقانه

مهمترین و برجسته‌ترین موضوع در غزلیات عصمت بخارایی عشق است، عشق در نگاه عصمت ازلی و ابدی است:
 روزی که خانه برسر کوی تو داشت جان آدم هنوز محرم خلد برین نبود
 (ص ۳۴۹)

ما ز نخست آمدیم عاشق و شاهدپرست برسر بازار عشق روز و شب افتاده مست
 (ص ۲۸۶)

کلک صنع از آه من دود سیاهی میگرفت در ازل چون صورت آن چشم و ابرو میکشید
 (ص ۳۰۸)

دل با جفا و محنت از روز ازل خو کرده بود بر عصمت این جور و ستم تنها نه اکنون میرود
 (ص ۳۳۰)

عاشقی محروم و ستمکش است که وصل معشوق میسر نمیشود و به زبان گوناگون آنرا به زبان می‌آورد:

چشم همه روز در پی تست خونابه چکان به رهگذرها
 (ص ۲۵۷)

بیمارم توام دردم درمان ز لب خود کن تا باز رهد عصمت از منت درمانها
 (ص ۲۵۸)

ای آنکه عادت کرده با عاشقان بیداد را فریاد کز دست غمت ره بسته شد فریاد را
 (ص ۲۵۹)

کجاست غم که زند آتشی به خرمن عمر که هجر دود برآورد از استخوان مارا
 (ص ۲۶۱)

عاشق در عین رنج کشیدن میباید بردبار و وفادار باشد معشوق به طرز غلو آمیز زیبا و بی رحم است. معشوق در غزلیات عصمت بی رحم و سروقامت و رعناست با لبانی غنچه گون و چشمانی نرگس گونه و گیسوانی سلسله مانند و... و عاشق هرگز نباید از کوی معشوق دل بکند حتی اگر از فراق بی پایانش ناامید گردد. در این حالت عاشق خود به میخانه و ساقی پناه میبرد:

کعبه حاجات ما کوی خراباتست و بس کز حقیقت جانب آن کوی راهی دیگر است
 (ص ۲۶۳)

عمریست تا ز توبه می در خجالتیم ای صدهزار توبه ز کردار ناصواب
 (ص ۲۶۲)

می را حساب جز به قیامت نمیکند ساقی بیار باده که نوشیم بی حساب
 (ص ۲۶۲)

ز می پرستی و رندی که عشق شعله اوست کسی ملامت عصمت کند که بیهده گوست
 (ص ۲۶۷)

عاشق در این راه از رسوایی و بدنامی ابایی ندارد:

روزگاریست که از حیرت رسوائی من هیچ رسوا شده‌ای بر سربازاری نیست
 (ص ۲۸۷)

- از آن ساعت که خاک من سرشتند / در او جز تخم بدنامی نکشتند
 ز رسوایی چه اندیشم کز اول / به پیشانی من این خط نوشتند
 (ص ۲۹۱)
- می‌کنم شکر که در دولت سودای غمت / شرح رسوائی من در سر هر بازار است
 (ص ۲۸۲)
- یکی از مظاهر خردانگاری و کوچک‌شماری عاشق و اغراق در بیان آن، اشعاری است که شاعر خود را سگ کوی معشوق یا برابر با آن میدانند:
- بهمراه سگانش خواستم سویس روم لیکن / بمعراج سبکرواحان سگی کی در شمار آید
 (ص ۳۴۱)
- ز سلطانی بپوشم دیده گردانم که گهگاهی / به سگ هم‌خوابه آن سایه دیوار خواهم شد
 (ص ۳۰۷)
- خاک و خون آغشته مردم بر درش هرگز نگفت / کین سگ بیچاره هیچ از آستان من نرفت
 (ص ۲۸۴)
- از موضوعات چشمگیر دیگر در غزلیات عصمت در ماندگی و حقارت خرد و عقل در مقایسه با عظمت عشق است:
- آن زمان که از خیل مژگانت سپاه آراست حسن / عقل و هوش و دانش از بی طاقتی بگریختند
 (ص ۳۱۷)
- بسی به مدرسه‌ها کوس علم زد عصمت / مرا ز مدرسه عشقت به خانقاه کشید
 (ص ۳۳۵)
- استاد حسن تا به من آموخت حرف عشق / از علم و حکمت آنچه بخواندم ز یاد رفت
 (ص ۲۷۰)

۲- عارفانه

از عمده‌ترین مضمونهای عرفانی فنا و بقا، تجلی حق و ظهور میتوان اشاره کرد:

- چو خواهد سوخت بر شمع تجلی دل چو پروانه / همان بهتر که در گرد آن سر نازنین گردد
 (ص ۲۹۸)
- اهل دل را جانب مقصود راهی دیگر است / ملک معنی را فروغ از پادشاهی دیگر است
 (ص ۲۶۳)

۳- قلندرانه

مضامینی همچون انتقاد از مردم و جامعه، تمسخر زهاد و عباد و صوفیان پرمدعا و عوام فریب، مدح شراب و ساقی، ترجیح میخانه بر مسجد و اذعان به انحطاط اخلاقی و لامذهبی است از این میان موضوع عمده و اساسی رندی و مستی و بی‌باکی و طعنه زنی بر زاهد و صوفی است:

- برگیر پرده از ره زهاد خود پرست / تا بنگرند کز چه شرف دور بوده‌اند
 (ص ۳۳۹)
- پیر میخانه چو خشت از سر خم بگیرد / جهد بنما که در توبه برآریم به خشت
 (ص ۲۷۵)

| | |
|---------------------------------------|---|
| خانه پرحور و قدح پرمی و توفیق رفیق | مقبل آنکس که بهشت از پی میخانه بهشت (ص ۲۷۵) |
| سینه ما مخزن اسرار گنج وحدت است | زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست (ص ۲۷۲) |
| عمری بر اهل دل در خلوت ببست شیخ | ساقی بر اهل میکرده یه روز در نیست (ص ۲۶۳) |
| از نوای عود اگر عصمت نگشتی پرده سوز | رهن ابریشم نکردی خرقة پشمینه را (ص ۲۵۸) |
| گرچه می‌خوردن گنهکاریست اما چون کنم | توبه هم بر مذهب زندان گناهی دیگر است (ص ۲۶۳) |
| خاصیت سماع ز اهل یقین شنو | کین شیوه کار مردم بیهوده گرد نیست (ص ۲۶۹) |
| از گفت و گوی محتسب اندیشه تا به کی | عصمت شراب نوش غم روزگار چیست (ص ۲۸۳) |
| برخیز که درهای خرابات گشادند | زندان بسوی میکرده‌ها رو بنهادند (ص ۳۵۰) |
| عصمت این دلق می‌آلود که در گردن تست | رهن می کن که بدو عیب تو نتوان پوشید (ص ۲۹۶) |
| عصمت آن ساعت که دید آن شیوه مستانه را | خرقه و سجاده در رهن شراب ناب برد (ص ۲۹۹) |

۴- مضامین اخلاقی و اجتماعی

| | |
|-----------------------------------|---|
| رایت فقر از لوای پادشاهی برتر است | ملک شاهی دیگر و ذوق گدایی دیگر است (ص ۲۷۵) |
| ملک درویشی طلب عصمت اگر اهل دلی | زانکه گنج نامرادی به از گنج و گوهر است (ص ۲۷۵) |

۵- مضامین فلسفی و کلامی

اندیشه‌هایی چون اغتنام فرصت و دم غنیمتی، زودگذر بودن عمر، بی‌اعتباری جهان و گذرا بودن آن، شراب نوشی برای غم زدایی و جبر از مسائل پررنگ در این حیطة است:

| | |
|----------------------------------|---|
| به عیش کوش تا چشم میزنی برهم | خزان همی رسد و نوبهار میگذرد (ص ۳۲۹) |
| آن به که به فکر دهند صرف شود عمر | چون عاقبت کار همه غیر عدم نیست (ص ۲۷۴) |
| کشتی عیش چو در ورطه عمر افکندی | عصمت اندیشه کن اکنون که کران نزدیکست (ص ۲۷۷) |

عصمت بسر راه عدم خانه چه سازی
برخیز کزین مرحله هم وقت سفر شد
(ص ۳۰۲)

۶- فخریه

در میان شعرای عصر نهم کمتر شاعری است که در غزلیاتش بویژه در قسمت مقطع غزلیات (مخلص) به موضوع فخریه نپرداخته باشد. اغلب این فخریه بصورت مقایسی مطرح میشود بگونه‌ای که شاعر خود را در توانایی شاعری با بزرگان سلف و یا معاصرانش میسنجد مزید بر این موارد فراوانی نیز هست که شاعر کلام خود را به گونه مبالغه آمیز و گاه اغراق آمیز توصیف مینماید:

در غزل گفتن چو عصمت بر فلک میداشت گوش
قدیسان هریک ازین افسانه می‌آموختند
(ص ۳۴۷)

ز نظم دیگران عصمت چه باک ار رقت انگیزند
که چون شعر دلاویز تو روح افزا نمی‌آید
(ص ۳۲۰)

دفتر اشعار عصمت گر رود سوی سپهر
تا قیامت قدیسان تحریر این دفتر کنند
(ص ۲۹۰)

باورها و خرافات عامیانه

ویرانه‌ای است عصمت خاکی و درد عشق
گنج سعادت‌یست که دایم دفین در اوست
(ص ۲۸۹)

چگونه قلب زراندود خویش در آتش
نیفکنم چو طلبکار کیمیا شده‌ام
(ص ۳۹۳)

ملک خوببست مسلم ز نیاز دل ماست
برکتی نیست به شهری که گدا نیست در او
(ص ۴۴۲)

اهل تحقیق برآند که برنتوان خورد
از درختی که برد سایه به باغ دگری
(ص ۴۷۶)

نوآوریها و تقلیدهای شاعر

هر کدام از شاعران در بیان اشعار خویش، ویژگیهای خاص خود را دارند که در عین شباهت با ویژگیهای شعری دیگران خصوصیات خاص خود را نیز اعلام میدارند. عصمت بخارایی از شاعران نامی ایران در سرودن غزلیات خود از حافظ، سعدی، امیرخسرو دهلوی، خواجهی کرمانی و... الهام گرفته است، و در قصیده دنباله روی انوری است:

پادشاهها روا بود گر به زمان دولدت
در هنر سخنوری فخر کنم بر انوری

در واقع عصمت بخارایی نمیتوانیم صاحب سبک و ویژگیهای خاص شعری بدانیم او نیز همچون همعصران خویش از شاعران پیشین تقلید میکرده است و دیوان شعری وی تقلیدی استادانه از شاعران پیشین است. اما یکی از نوآوریهای خاص شعری عصمت بخارایی را میتوان در استفاده از بحر طویل هم در قصیده و هم در غزل دانست که بگمان بیشتر افراد نخستین بحر طویل شعر فارسی را میتوان در دیوان عصمت بخارایی جست که با تکرار هشت بار (فعلاتن) سروده شده است.

همچنین یک قصیده در وزن فعولن فع لن (۴بار) بحر متقارب مثنی مقبوض اثلث دارد که از معدود اشعار فارسی در این بحر است.

همانگونه که ذکر شد عصمت در غزلیات خود از شاعران بزرگ غزلسرا تتبع میکرده و در شعرش نیز به این امر اذعان میکند:

میرخسرو را علیه الرحمه شب دیدم به خواب
میرخسرو را علیه الرحمه شب دیدم به خواب
شعر او چون بیشتر از شعر تو شهرت گرفت
گفت باکی نیست شعر او همان شعر منست

عصمت بخارایی مثنوی ابراهیم ادهم را جز به جز از تذکره الاولیا شیخ فریدالدین عطار اقتباس کرده است و گاه حتی جملات را عیناً در لباس شعر آورده است:

تذکره الاولیاء: «گفت ای غافل، تو خدای را در جامه اطلس خفته بر تخت زرین میطلبی»
مثنوی ابراهیم ادهم:

تو هم بر اطلس و اکسون و دیبا
به ناز افتاده میجویی خدا را

تذکره الاولیاء: «در راه آوازی میشنود که انتبه بیدار گرد»

مثنوی ابراهیم ادهم:

خطاب انتبه آمد به گوشش
که لرزید از مهابت عقل و هوشش

همچنین شاعر در دیوان خود قطعاتی در اندرز و موعظه و حکمت دارد که شباهت فراوانی به قطعات ابن یمین دارند از جمله:

اگر پاک طبعی و پاکیزه رای
توقع به درگاه دونان میر
لب نان خشک و از سر خوان خویش
خوری به که از دیگران گلشکر
به یک استخوان صلح کن چون همای
مگس وار بر شهد دونان میر
بزن کوس شاهی بر ایوان فقر
متاع دو عالم به یک جو مخر..

از میان شاعران گفته شده تاثیر اندیشه و افکار حافظ بر شعر عصمت بخارایی امری انکارناپذیر است و باید گفت که عصمت اساساً در غزل پیرو و مرید مکتب حافظ و افکار وی بوده است. «..... ولی روی هم رفته غزلهای خواجه عصمت که مردی عارف و صاحب دل شناخته شده، بیش از همه با اشعار حافظ همانند است و خونده‌ای که ذوق سلیم دارد؛ در حین مطالعه آنها به آسانی درمییابد که او تا چه حد در پیروی از حافظ کوشا بوده است.» (کرمی، ۱۳۶۶: ص ۳)

البته باید به این نکته اشاره کنیم که شاعران پس از حافظ تقریباً همگی دنباله رو و مرید وی بوده‌اند و این مطلب را شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها اینگونه یادآور گردیده است: «... دیوان حافظ متن درسی مکتبخانه‌های آن زمان بوده است و کودکان خواندن را با شعر حافظ آغاز میکرده‌اند این سنت تا همین اواخر در خراسان (و سراسر ایران) رواج داشت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ص ۶۵)

آشنایی با سبک سخنوری و شیوه نگارش عصمت بخارایی خود این امر را ثابت میکند که او در غزل اساساً پیرو حافظ بوده است و ویژگی اصلی که غزلهای عصمت بخارایی را به اشعار حافظ شیرازی قرابت میبخشد استفاده فراوان از اصطلاحات خاص شعر لسان الغیب است مانند زهد- کرامت- سلامت- ملامت و....
عصمت بخارایی:

ماییم گدایان سر راه ملامت
بیرون شده از دایره زهد و سلامت

حافظ:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت
 باز آید و برهاندم از چنگ ملامت
 بررسی غزلهای عصمت بخارایی نشان میدهد که این شاعر نه تنها در اصطلاحات خاص حافظ بلکه در قافیه و ردیف و مضمون اشعار نیز از حافظ پیروی و تقلید کرده است.

نتیجه گیری:

عصمت بخارایی از غزلسرایان بنام دوره تیموری و از چهره‌های ماندگار ادبیات فارسی است که تواناییهای خود را در سرودن انواع شعر بخوبی نشان داده اما غزلیاتش از جلوه بیشتری برخوردار است و قسمت اصلی دیوان او را دربر گرفته است. به همین سبب او را از غزلسرایان بنام این عصر شمرده‌اند. دویست غزل ابتدایی دیوان وی از لحاظ سبک زبانی و ادبی و فکری مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل بدست آمد:

- از نظر زبانی شاعر به وزن هزج و رمل علاقه بیشتری نشان داده و موسیقی غزلیاتش بیشتر آرام و جویباری و مناسب مضامین عاشقانه و حزن و اندوه است. همچنین باید گفت که شاعر از اهمیت قافیه و ردیف و تاثیر اعجاز آن در شعر خود آگاه بوده و به ردیف و قافیه توجهی خاص نشان داده، عیوب قافیه در غزلیات عصمت انگشت شمارند و ردیف فعلی بسامد بالایی نسبت به ردیفهای دیگر دارد. از انواع جناسها (تام - افزایشی - اشتقاق) در اشعارش بهره برده است. جناس میان کلمات جان و جهان - صید و صیاد و... نشان دهنده قدرت شاعر در بکار بردن کلمات خوش آهنگ و تراش خورده است. از صنایع بدیع موسیقی آفرین مانند واج‌آرایی و تکرار نیز بهره برده است که علاوه بر افزایش موسیقی به القای معنی مورد نظر شاعر نیز یاری میرسانند.

از نظر ادبی: تشبیهات او بیشتر کلیشه‌ای و تکراریند و نوآوری در آن دیده نمیشود. تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی، به علت توصیف و تشبیه عوالم عاشقی و درونیات شاعر به یکی از پدیده‌های طبیعی، از بسامد بیشتری به دیگر انواع تشبیه دارد. بسامد تشبیهات مرسل و مفصل بیشتر از موکد و مجمل است و غالب تشبیهات بصورت بلیغ (اضافه تشبیهی) است. شاعر در تصویر سازی از عناصر انسانی، طبیعت، حیوانات و اجرام آسمانی بهره گرفته است. استعارات مصرحه موجود در دیوان بعید و دور از ذهن نیست و ژرف ساخت آنها مبتنی بر تشبیهات ساده و کلیشه‌ای است. استعارات مکنیه نیز نشان دهنده تحرک و پویایی در غزلیات است زیرا توانسته عناصر بی روح را در قالب پدیده‌های زنده و پویا به تصویر بکشد. بسامد کنایات فعلی نسبت به انواع دیگر بیشتر است. همچنین شاعر در به کارگیری صنعت ایهام بسیار هنرمندانه عمل کرده است.

از نظر فکری عصمت بخارایی بیشتر بعنوان شاعری غزلسرا شناخته شده است. زیرا مضامین عاشقانه مضمون اصلی و پربسامد اشعار وی است. عشق در اشعار وی اغلب زمینی و مادی است اما گاهی از عشق معنوی و عرفانی و حتی مضامین قلندرانه سخن گفته است. در اشعار غنایی عصمت اغلب صحبت از غم و فراق معشوق و بی‌مهری معشوق است. عصمت در غزلیات پیرو شاعران پیشین خصوصاً سعدی و حافظ است. اندیشه‌های خیامی چون دم‌غنیمت شمردن، بی‌اعتباری دنیا و شراب‌نوشی نیز در غزلیاتش دیده میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و پژوهش یداله طالشی استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر و همچنین سرکار خانم دکتر سولماز رزاق‌زاده شبستری مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

1. Tazkira of Majlis al-Nafais, Amir Alishir Navaei, (1984), Tehran, published by Ruknuddin Homayounfar.
2. From Saadi Tajami Edward Brown (1960), translated by Ali Asghar Hekmat, Ibn Sina
3. Bukharai, Khaje Esmat (1987) Diwan Esmat Bukharai, by Ahmad Karmi, Tehran, first edition, Talar Ketab History of poetry and prose in Iran and in Persian language, Nafisi, Saeed (1984) Tehran, Foroughi
4. Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (1993) Persian literary types and poetry, Persian language and literature development magazine.
5. ----- (2008) The social context of Tehran Akhtaran Persian poetry
6. -----(2010) The Poet of Mirrors, Tehran, Aghah
7. Shamisa Siros (2000) Literary types, Tehran, Ferdous publishing
8. -----(2001) Ghazal course in Tehran Persian poetry, Ferdowsi Publications
9. Safa, Zabihullah (1990) History of Literature in Iran, Tehran, Volume 4, Ferdous
10. The Evolution of Persian Poetry and Prose, Dr. Zabihullah Safa, Qaqnoos Publications
11. Yarshater, Ehsan (2013) Persian poetry during the reign of Shahrokh, the first half of the 9th century, Tehran, Daneshgah Publications

فهرست منابع فارسی

تذکره مجالس النفايس، امير عليشير نوائي، (۱۳۶۳)، تهران، چاپ ركن الدين همایونفر
از سعدی تاجامی ادوارد براون (۱۳۳۹)، ترجمه علی اصغر حکمت، ابن سینا
بخارایی، خواجه عصمت (۱۳۶۶) دیوان عصمت بخارایی به کوشش احمد کرمی، تهران چاپ اول تالار کتاب تاریخ
نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، سعید (۱۳۶۳) تهران، فروغی

- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲) انواع ادبی و شعر فارسی مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی
----- (۱۳۸۶) زمینه اجتماعی شعر فارسی تهران اختران
----- (۱۳۸۹) شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه
شمیسا سیروس (۱۳۷۹) انواع ادبی، تهران، انتشارات فردوس
----- (۱۳۸۰) سیر غزل در شعر فارسی تهران، انتشارات فردوسی
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران تهران ج ۴، فردوس
تحول نظم و نثر فارسی، دکتر ذبیح‌الله صفا انتشارات ققنوس
بارشاطر، احسان (۱۳۸۳) شعر فارسی در عهد شاهرخ نیمه اول قرن نهم تهران، انتشارات دانشگاه

معرفی نویسندگان

یداله طالشی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: taleshi@iau.ac.ir)
سولماز رزاق‌زاده شبستری: مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.
(Email: solmazrazzaghzadeh@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Yadullah Taleshi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.
(Email: taleshi@iau.ac.ir: Responsible author)
Solmaz Razzaghzadeh Shabestari: Lecturer in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.
(Email: solmazrazzaghzadeh@gmail.com)